

# میرزا علی خان ظهیرالدوله

## حکمران اصلاح خواه و درویش دموکرات

پنجمین شعبان زاده لمر



صفی علیشاه، ظهیرالدوله را شیفته ساخت؛ تا جایی که او یکی از مریدان سرسخت صفی علیشاه شد. هم چنین میان یاران و پیروان صفی علیشاه، مقام «خاص الخاص» را احراز کرد و از جانب صفی علیشاه به لقب طریقتی «مصباح الولاية» ملقب شد و سرانجام به مقام شیخی ارتقا یافت.

در سال ۱۳۰۸ ق وابستگی ظهیرالدوله به این فرقه علنی شد و او که رئیس تشریفات دربار بود، یک روز با لباس درویشی، و کشکول و تبرزین به دست و مدح علی گویان، از منزل خود به سوی خانقاه صفی رفت. مردم در کشکول او سکه های طلا و نقره ریختند. ارادت ظهیرالدوله به صفی علیشاه و پای بندی کامل او به آداب طریقت سبب شد، صفی علیشاه به او لقب «صفاعلیشاه» دهد و او را به جانشینی خود برگزیند [صفایی، ۱۳۶۲: ۱۳۸؛ معیرالممالک، ۱۳۵۵].

ظهیرالدوله در بخشی از سلطنت مظفرالدین شاه، در سمت وزارت تشریفات و «نوکری شاه پرست» باقی ماند [ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۲۹]. و از سوی پادشاه به دریافت یک «ثوب خرقه ی خز» مفتخر شد [شیبانی، ۱۳۶۶: ۲۶۸].

### تأسیس انجمن اخوت

ظهیرالدوله از سال ۱۳۱۷ ق درون فرقه ی صفی علیشاه تشکیلات جدیدی به نام «انجمن اخوت» یا «مجمع اخوت» را بنیاد نهاد که به گفته ی دکتر اسماعیل مرزبان، (رئیس هیئت مشاوره ی انجمن اخوت) بنیاد آن را خود صفی علیشاه ریخته بود. میرزا نصرالله خان

میرزا علی خان در سال ۱۲۸۱ ق در خانواده ای اشرافی از طایفه ی دولوی قاجار، در روستای «جمال آباد» شمیران زاده شد. پدرش، محمد ناصر خان ظهیرالدوله، در زمان محمدشاه، به خاطر شرکت تیره ی دولو در شورش سالار، به کرمان تبعید شد. اما در دوره ی سلطنت ناصرالدین شاه به مشاغل مهمی هم چون پیشکاری حکومت خراسان، حکومت استرآباد و شاهرود، پیشکاری حکومت فارس، ایشیک آقاسی باشی (وزیر تشریفات) دربار ناصرالدین شاه و وزارت عدلیه دست یافت [ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۱۵].

هنگامی که پدرش برای بار دوم مأموریت حکومت فارس را یافت، در شیراز نزد میرزا شفیعا، ادیب و شاعر شیرازی، تحصیلات مقدماتی را آموخت [صفایی، ۱۳۶۲: ۱۳۵]. پس از مرگ پدر به «خدمت دیوان» درآمد. در سال ۱۲۹۶ ق، از سوی ناصرالدین شاه به وزارت تشریفات منصوب و به لقب پدرش، ظهیرالدوله، ملقب شد.

در سال ۱۲۹۷ ق با تومان آغا، دختر ناصرالدین شاه، که بعدها به ملکه ی ایران ملقب شد، ازدواج کرد. در سال ۱۳۰۳ ق، ظهیرالدوله با یکی از اقطاب سلسله ی نعمت الهی به نام صفی علیشاه آشنا شد و به دست او «به شرف و افتخار فقر و درویشی مشرف و مفتخر» شد. خانقاه صفی علیشاه محل تجمع عده ی زیادی از اعیان و اشراف، رجال درباری و آزاداندیشان بود. بدین جهت، ناصرالدین شاه، ظهیرالدوله را مأمور کرد که بدان محل رفت و آمد کند و شاه را از آن چه در آن جا می گذرد، آگاه سازد [کتیبرایی، ۱۳۴۷: ۱۰۱]. اما جذبه ی روحانی و مقام اخلاقی و ارشادی

دبیر الملک، علی خان ظهیرالدوله، شاهزاده سیف الدوله و میرزا محمود کرمانی، «تحت ارشاد و رهبری» صفی علیشاه، هسته‌ی مرکزی انجمن اخوت را تشکیل می‌دادند. جلسات انجمن اخوت به طور «سری» تشکیل می‌شد و هدف آن «ایجاد اخوت و مساوات بین مردم» بود [رائین، ۱۳۵۷: ۸۸-۴۸۷].

انجمن، اساس نامه‌ای به نام «دستور ظاهری انجمن اخوت» داشت که مطابق آن باید از دخالت در امور سیاسی خودداری می‌کرد. ظهیرالدوله که عضو «انجمن پنهانی فراموشخانه‌ی میرزا ملکم خان ناظم الدوله» و «مجمع آدمیت» بود، پس از ناکامی این دو نهاد پنهانی و بنیادگذاران آن، اجازه‌ی تکاپوهای آشکار انجمن اخوت را در سال ۱۳۱۷ ق از مظفرالدین شاه گرفت. او با تلفیق اندیشه‌های اخوان‌الصفاء و صوفیان و با وارد کردن فراماسون‌های ایرانی در انجمن اخوت، اساس نوینی برای توسعه‌ی فراماسونری در ایران ریخت [همان، ص ۴۸۰]: رجال روشنفکر و اصلاح طلب را که تعداد آن‌ها

به یکصد و ده نفر (با حروف ابجد نام علی (ع) است) می‌رسید، به عضویت انجمن دعوت کرد. خانه‌ی خودش در خیابان فردوسی را مرکز انجمن قرار داد. یکصد و ده صندلی به یک شکل ساخت و نام اعضا را روی صندلی‌ها نوشت و بدین ترتیب، نخستین اجتماع آن در سال ۱۳۱۷ ق آغاز شد.

او اساس کار خود را با فراماسونری تطبیق می‌داد و به جای نشان فراماسونری تیشه، پرگار و گونیا، تبرزین، کشکول و تسییح را نشان انجمن قرار داد و بالای این‌ها عدد ۱۳۱۷ که سال تأسیس انجمن است، و حرف ص که ظاهراً مخفف صفاست، دیده می‌شود [عرفان، ۱۳۲۸: ۵۰۵-۵۰۴؛ باامداد،

۱۳۷۸: ۳۶۹]. نخستین هیئت مدیره با هیئت مشاوره‌ی انجمن اخوت، ۱۲ نفر بودند که در پیشبرد هدف‌های انجمن همکاری می‌کردند. ظهیرالدوله در سال ۱۳۲۳ ق مجله‌ای به نام «مجموعه‌ی اخلاق» منتشر کرد که در آن نوشته بود: «این مجله از دخالت در امور سیاسی و مذهبی خودداری می‌کند»، ولی بسیاری از اعضای انجمن از رجال سیاسی بودند [عرفان، ۱۳۲۸: ۳۶۹].

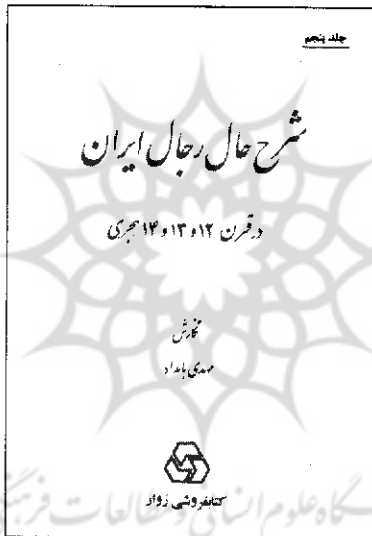
ظهیرالدوله و دیگر گردانندگان انجمن اخوت، با برپایی یک انجمن فراماسونری از شاخه‌ی «خاور بزرگ» در تهران، با فراماسونگری جهانی پیوند داشته‌اند [حائری، ۱۳۶۸: ۱۰۲؛ کتیرانی، ۱۳۴۷: ۱۰۲]. به دیده‌ی برخی، هدف ظهیرالدوله از تلفیق آیین صوفیه و فراماسونری، دست‌یابی به مشروطه، دموکراسی و عدالت اجتماعی و آزادی خواهی بود [فراگتر، ۱۳۷۷: ۱۸۲؛ کتیرایی، ص ۱۰۳].

انجمن اخوت می‌خواست رجال و شخصیت‌های بانفوذ جامعه را با مفاهیم انسانیت، برابری و مسئولیت‌های اجتماعی آشنا سازد و با اجرای نمایش «قانونم»، برای نخستین بار، در تالار خانه‌ی ظهیرالدوله، از استبداد محمدعلی شاهی روی ترحم او به استقلال و منافع ملی ایران سخت انتقاد کرد [براون، ۱۳۲۹: ۲۳۱-۲۳۰]. ظهیرالدوله در سال ۱۳۱۹ ق به هنگام صدارت اتابک «صدر اعظم ملت پرست رعیت پرور» [ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۲۲۰]، با حفظ سمت «وزارت تشریفات»، به حکمرانی مازندران منصوب شد. ورود درویش متشانه و بدون تشریفات او به بارفروش (بابل کنونی) سبب محبوبیت او در میان توده‌ی مردم شد. اما اختلاف ظهیرالدوله با شیخ محمدحسن معروف به «شیخ کبیر»، روحانی متنفذ بارفروش، و حمایت علمای تهران به ویژه سیدعبدالله بهبهانی از شیخ کبیر، سبب فراخوانی اش به پایتخت در سال ۱۳۲۰ ق شد. سپس به منصب پیشین مشغول شد [مهجوری، ۱۳۴۵: ۲۲۶؛ صفایی، ۴۳-۱۴۱].

### ظهیرالدوله در همدان

ظهیرالدوله در ذی‌الحجه‌ی ۱۳۲۳ ق، به پیشنهاد عین الدوله به حکومت همدان منصوب شد. هدف عین الدوله از این کار، دور کردن ظهیرالدوله از تهران و کاهش نفوذ انجمن اخوت بود. در ربیع‌الثانی ۱۳۲۴، تهران را به مقصد همدان ترک کرد. وی خاطرات خود را از حکومت هفت ماهه اش بر همدان، با عنوان «سفرنامه و یادداشت‌های حکومت همدان» با این انگیزه که «دارای مطالب تاریخی» باشد، به رشته‌ی تحریر درآورده است. نخستین اقدام مهم ظهیرالدوله، تأسیس نخستین مجلس ایالتی سبک جدید در ایران به نام «مجلس فواید عمومی» بود. به درخواست ظهیرالدوله، تمامی اصناف نماینده‌ای برای خود انتخاب کردند تا در «حکومت آرا بدهند». [ظهیرالدوله، ۱۳۶۷: ۹۱].

در ۱۵ جمادای‌الثانی ۱۳۲۴ مجلس فواید عمومی، با حضور پنجاه و سه نفر از وکلای تجار و اصناف و یهود و ارامنه و بیش از پنجاه نفر از رؤسا و اعیان و مباشرین امرا، تشکیل شد. هدف ظهیرالدوله از تشکیل این انجمن، بنا به گفته‌ی خودش، ایجاد نظم و امنیت برای «رعایت» و پیشرفت آنان از طریق «مشورت با عقلای همدان» بود. مجلس فواید عمومی ماهی سه بار جلسه تشکیل می‌داد و در آن، در مورد کاهش نرخ اجناس، گندم، خوردنی‌ها، نظم و امنیت و تمیزی و بهداشت شهر، تعدیل موازین و تسهیل کار تجارت و کشاورزی، بحث و گفت‌وگو می‌شد و در صورت کسب آرای اکثریت، قوانین به اجرا گذاشته می‌شدند.



اصناف و در رأسشان میرزا محمدتقی وکیل الرعایا، «بازرگان وطن پرست ملت پرست»، و وکیل مجلس فواید عمومی، بیش از همه مردم را به اعتراض تحریک و تشویق می کردند.

اقدام مهم دیگر ظهیر الدوله به هنگام حکومت همدان، اجرای نخستین انتخابات مجلس شورای ملی بود. او که پیش از صدور فرمان مشروطیت و تصویب مقررات مربوط به انتخابات مجلس، خود، مجلس فواید عمومی را در همدان تشکیل داده بود، بیش از هر حاکمی آمادگی فکری و عملی داشت که بی تأخیر انتخابات را به مرحله ی اجرا درآورد. شیخ محمدتقی وکیل الرعایا که در همدان از طرف مردم انتخاب شد، نخستین کسی است که به عنوان وکیل به تهران رفت و به دولت معرفی شد.

ظهیر الدوله برخی حرکات های مشروطه خواهان را به باد انتقاد می گیرد. تحصن مردم در سفارت انگلیس را «بی غیرتی و نفع پرستی» می خواند [همان، ص ۱۰۸]. با این همه، پس از صدور فرمان مشروطه و تأسیس مجلس شورای ملی، جشنی در همدان ترتیب داد که در آن بیست هزار نفر با لاله و فانوس (از غروب آفتاب تا چهار صبح) در باغ صفاییه و تپه ی مصلی به تفریح و گردش پرداختند؛ اگرچه «از پنجاه نفر یکی هم [معنی مشروطه را] نمی دانست» [همان، ص ۳۹-۱۳۸].

ظهیر الدوله به تکاپوی مدرسه ی آلیانس همدان به دیده ی تردید می نگریست. «آلیانس» با هدف رسیدگی به گرفتاری های هم کیشان در سراسر جهان به وجود آمده بود [ناطق، ۱۳۸۰: ۱۲۶]. آنان با این انگیزه، در بیشتر کشورها مدرسه ایجاد کرده بودند. یهودیان همدان در زمان حکمرانی ظهیر الدوله، از هر زمان دیگر «راحت تر و آزادتر» بودند. مدرسه ی آلیانس همدان در سال ۱۳۱۸ ق/ ۱۹۰۰ م تأسیس شد. در سال نخست، ۳۵۰ پسر و ۲۵۰ دختر دانش آموز یهودی و ۳۰ دانش آموز مسلمان داشت. به نوشته ی ظهیر الدوله، تعداد شاگردان مدرسه ی آلیانس ۴۰۰ نفر پسر و ۸۰ نفر دختر و ۱۰ تا ۱۵ نفر دختر مسلمان بود. معلمان مدرسه، فرانسوی و به مذهب یهود بودند. آنان تلاش می کردند که هر دانش آموز زبان ملی و زبان مادری را فراموش و زبان فرانسه بیاموزد. به دیده ی ظهیر الدوله، معلمان مدرسه «لشکر علمی ملت فرانسه» بودند که بدون شمشیر و قهر و غلبه، زبان و اخلاق فرانسویان را به کودکان و نوجوانان که «هنوز لذت وطن پرستی و غیرت و تعصب ملی» را نمی دانستند، می آموختند. او از تکاپوهای مدرسه چندان «خرسند» نبود [ظهیر الدوله، ۱۳۶۷: ۳۰۳].

در زمان حکومت ظهیر الدوله بر همدان، ابوالفتح میرزا

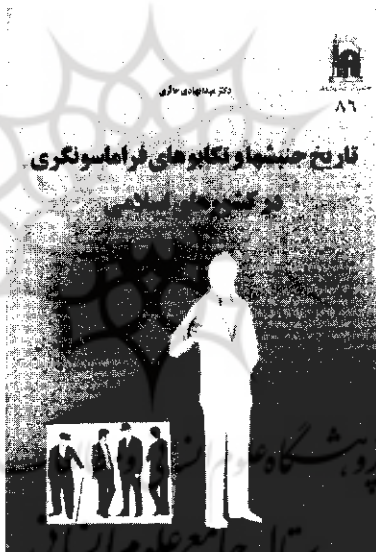
مجلس در همان روز افتتاح، نرخی گوشت را کاهش داد و نماینده ی قصابان آن را امضا کرد. اوزان و ذرع رسمی را تعیین کرد. مقرر کرد به جای مباحشر و فراش حکومتی، نماینده ی هر صنف مالیات صنف را از روی کتابچه ی دستورالعمل، در روز جلسه به انجمن تحویل دهد. وکلای مجلس، رئیس بانک شاهنشاهی شعبه ی همدان را هنگام تعویض اسکناس، از هر یک تومان سه شاهی کسر می کرد، مجاب کردند و التزام گرفتند که دیگر این کار را نکنند؛ کاری که حکومت تهران قادر به انجام آن نبود [همان، ص ۱۲۷]. هم چنین مجلس، روزنامه ای به نام «عدل مظفری» در شش ستون منتشر کرد. لازم به ذکر است، مجلس فواید عمومی همدان، حدود یک ماه پیش از امضای فرمان مشروطیت و تشکیل مجلس شورای ملی تشکیل شد.

به دیده ی برخی، هدف ظهیر الدوله این بوده است که ارزش ها و مزایای نحوه ی پارلمانتاریستی و دموکراتیک اداره ی ناحیه ی همدان را به مردم آن و هم چنین به ایرانیان علاقه مند به سیاست نشان دهد [فراگنر، ۱۳۷۷: ۱۹۸ و ۲۱۱]. ظهیر الدوله برای آگاهی از مشکلات مردم، «صندوق عرایض و شکایات» را در صحن امام زاده یحیی نصب کرد تا مردم عرایض و شکایات خود را بدون نگرانی و ترس به گوش حکمران برسانند.

اقدام دیگر ظهیر الدوله، جلوگیری از احتکار گندم توسط مالکان شش گانه ی همدان و افزایش قیمت آن با همکاری وکلای اصناف بود. مالکان شش گانه ی همدان که اکثرشان در تهران دارای مقامات عالی نظامی و سیاسی-اداری بودند، تمام زمین های کشاورزی همدان را در انحصار خود داشتند. آنان گندم مورد نیاز همدان را به خاطر افزایش قیمت احتکار می کردند و پس از سپری شدن زمان مصرف، به رودخانه

می ریختند. ظهیر الدوله به مبارزه با «خوانین سته» برخاست و به مشیرالدوله صدراعظم نوشت: «امروز وقتی نیست که محض رعایت چهار نفر گردن کلفت آدمخوار، زبان دوپست هزار نفر فقیر گرسنه را باز کرد» [ظهیر الدوله، ۱۳۶۷: ۲۰۱]. او مالکان را به غارت انبارهایشان توسط «گرسنه ها» تهدید کرد و از عموم مردم خواست، در صورتی که در بعد از ظهر روز دوشنبه (۵ شعبان ۱۳۲۴) بالای برج خرابه ی مصلی، بیرق سفیدی افراشته دیدند، بدون داد و بیباده و حرکات وحشیانه و در «کمال آرامی و معقولیت»، در آن جا حاضر شوند تا حکم غارت انبارها را بدهد [همان، ص ۸۲-۱۸۱]. اربابان و مباشرانشان تسلیم شدند و برای مدتی از احتکار گندم خودداری کردند.

از یادداشت های ظهیر الدوله چنین برمی آید که وکلای منتخب



سالارالدوله، برادر محمدعلی شاه، به قصد دست یابی بر تاج و تخت در بر وجود، قیام کرد. در نهایت از نیروهای دولتی شکست خورد و به کرمانشاه فرار کرد و به سفارت انگلیس پناهنده شد. حاکم کرمانشاه، سیف الدوله، نتوانست سالارالدوله را از سفارت خارج سازد و به اطاعت و اداری کند. دولت از ظهیر الدوله خواست از همدان به کرمانشاه برود. او حکومت کرمانشاه را ضمیمه‌ی حکومت همدان کرد و به کرمانشاه رفت و با دادن تأمین جانی، سالارالدوله را از سفارت خارج کرد و به تهران فرستاد.

### حکومت گیلان

ظهیر الدوله در شوال ۱۳۲۵ به تهران فراخوانده شد. در محرم سال ۱۳۲۶ از سوی محمدعلی شاه به خاطر کفایت، مردم‌داری و کارآگاهی اش، به حکمرانی ایالت گیلان منصوب شد. گیلان ناآرام بود. رعایای این ایالت مالکان خود را می‌زدند و از پرداخت مال الاجاره و مالیات خودداری می‌کردند. ارفع السلطنه، حاکم تالش، دهان شش نفر از اهالی تالش را به جرم صحبت از مشروطه بست. دهقانان لشت نشا بر ارباب خود امین الدوله شوریدند. میرزا رحیم شیشه‌بر، از پیشگامان مشروطیت گیلان و نماینده‌ی اصناف در انجمن ولایتی، از روستاییان خواست که اجاره‌ی زمین و سهم پيله ارباب را ندهند. تأسیسات ماهی‌گیری «لیانازوف» ویران شد و خانه چند تبعه‌ی روس در آتش سوخت [رابینو، ۱۳۶۸: ۴۰-۱۴؛ یزدانی، ۱۳۷۱: ۲۷]. «اوضاع ناآرام گیلان را سبب اغتشاش و ناامنی لشت نشا و بی‌میلی اش به اصلاح نظم آن جا دانست [ظهیر الدوله، ۱۳۶۷: ۲۴].

در ایجاد این حرکت‌ها و قیام‌های فرقه‌ی «مجاهدین رشت»، فرقه‌ی «مجاهدین انزلی» و «انجمن عباسی» نقش اساسی داشتند [فخرایی، ۱۳۵۶: ۱۵-۱۱۳؛ آدمیت، ۱۳۵۵: ۴۷۱]. ظهیر الدوله وقتی وارد رشت شد، انجمن ولایتی رشت را به اطاعت از «قانون» فراخواند و فرزندش ناصرقلی خان ظهیرحضور را به حکومت انزلی معین کرد. شش روز پس از ورود، به انزلی رفت و دو سیدی را که انبارهای برنج انزلی را به دستور عمیدهمایون، حاکم انزلی، به آتش کشیده بودند، به چوب بست. اعتدال و نرم‌خویی ظهیر الدوله نیز جنبش دهقانی و آزادی خواهان گیلان را آرام نکرد. چند روز پیش از حمله‌ی قزاق‌ها به مجلس شورای ملی و شنیدن خبر صف‌آرایی محمدعلی شاه در باغ‌شاه، حدود ده‌هزار نفر از مشروطه‌طلبان گیلان به دیوان‌خانه حمله و کارهای حکومتی را تعطیل کردند. «آشوب و انقلاب» گیلان اوج گرفت و در صدد اخراج نایب‌الحکومه‌های بلوکات برآمدند. دوهزار نفر مسلح به سوی تهران حرکت کردند. ظهیر الدوله افزون بر تلگراف خبر آن به تهران، با «کمال آرامی و التماس و زبان‌بازی» آنان را به رشت برگرداند. ظهیر الدوله در برابر این حوادث، فقط از محمدعلی شاه تقاضای «ترحم شاهانه و شفقت پدرانه‌ی قبله‌عالم» را کرد [ظهیر الدوله، ۱۳۶۷: ۳۴-].

[۳۳۳].

وقتی محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست، ظهیر الدوله در بادکوبه بود. در این حادثه، انجمن اخوت و خانه‌ی ظهیر الدوله غارت شد و سرباز قزاق، «چادر از سر عمه‌ی بزرگ قبله‌ی عالم» برداشت. به سروده ظهیر الدوله، «اهریمنان بی‌ایمان» به امر محمدعلی شاه خاک «مسجد و مجلس» را بر باد دادند و «تخیم آزادی» را که ملت ایران پس از سال‌ها «بندگی» کاشته بودند، نابود کردند [همان، ص ۸۱-۳۸۰]. شخصیت اجتماعی و رفتار ظهیر الدوله در زمان حکومت و هم‌چنین نقش مهم انجمن اخوت در ترویج اندیشه‌های آزادی‌خواهی و جنبش مشروطه‌خواهی سبب شد، محمدعلی شاه در ستیز با مشروطیت، محل انجمن اخوت و خانه‌ی ظهیر الدوله را به توپ ببندد [ظهیر الدوله، ۱۳۴۸: ۴]. برخی علت این امر را فعالیت‌های ضدسلطنتی فراماسونری‌های وابسته به انجمن دانسته‌اند. شگفت آن‌که ظهیر الدوله «عریضه‌ی» این «مصیبت» را از بارفروش برای وزیرمختار روس فرستاد که «شخصاً به دوست خودش» به محمدعلی شاه بدهد و می‌گوید «اگر در تهران بدم لابد برای عرض تظلم به سفارت سنیه [روسیه] ملتجی می‌شدم» [ظهیر الدوله، ۱۳۶۷: ۸۵-۳۸۴].

### در مازندران

ظهیر الدوله در ۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۶ از حکومت گیلان عزل شد و در همان زمان، مشیرالدوله‌ی رئیس‌الوزرا از طرف محمدعلی شاه حکومت مازندران را به «عهده‌ی کفایت» او گذاشت و دستور داد از راه دریا به جانب مأموریت جدید حرکت کند. از حکومت هفت ماهه‌ی ظهیر الدوله (از ۴ جمادی‌الثانی تا پایان ذی‌الحجه) بر مازندران، آگاهی چندانی در دست نیست. در این مدت، مخالفان مشروطه، نامه‌های زیادی مبنی بر منافی مجلس و «قوانین معموله‌ی» آن با «قواعد اسلامی» و «حرمت» آن به آقا میرزا ابراهیم: آقا سید صادق نیای مجتهد و آقا شیخ داوود و دیگر علمای مازندران نوشتند و از آنان خواستند، تلگرافی با مضمون این‌که «مشروطه امتحان خود را در این مملکت داد، صلاح دولت و ملت نیست»، به «ساحت همایونی» مخابره کنند [همان، ص ۴۰۲-۳۹۹].

به نوشته‌ی ظهیر الدوله، هواداران آقا سید صادق نیای مجتهد، سبب ایجاد «اغتشاش» در استرآباد شدند. مردم استرآباد نیز در پی صدور حکم علمای نجف، در دفع «سفاک حبار» و ندادن مالیات به گماشتگان او، «در صدد حفظ بیضه‌ی اسلام و دفاع از نفوس و اعراض مسلمین» برآمدند و از مردم ساری خواستند که به حکومت ظالم و مأمورینش دیناری مالیات ندهند [همان، ص ۴۰۳-۴۰۲]. در آخر ذی‌الحجه‌ی ۱۳۲۶ او را از حکومت مازندران عزل و وجود او را برای «کارهای مهم» در تهران لازم دانستند. از اسناد ظهیر الدوله

چنین برمی آید که نداشتن «قوه و قدرت» و «سوار و سرباز»، در عزل او بی تأثیر نبوده است [همان، ص ۹۵-۳۹۲ و ۴۰۲].

### حکومت کرمانشاه

ظهير الدوله در صفر ۱۳۲۷ به حکومت کرمانشاه منصوب شد. در این زمان، موقعیت محمدعلی شاه و سلطنت طلبان با هم پیوسته مجاهدین گیلان و نیروهای قبیله ای بختیاری به شدت تضعیف شده بود. سردار اسعد بختیاری دو هفته پیش از فتح تهران، در ۱۰ جمادی الثانی ۱۳۲۷ هدف خود را که عبارت از «استقلال ملک و ملت» و به دست آوردن «مقاصد مشروعه ی ملت» بود، به اطلاع ظهير الدوله رساند [همان، ص ۴۱۷]. از پاسخ ظهير الدوله به سردار اسعد چنین برمی آید که او نه تنها با حرکت مجاهدین مخالفتی نکرده است، بلکه آن را موجب «تقویت ملک» می داند که به دست «بختیار

ملک» و «خیرخواهان دولت و ملک» صورت می گیرد [همان، ص ۴۱۸]. در این زمان، انجمن اخوت به دستور ظهير الدوله و به منظور رعایت حال مجروحان و ورثه ی مقتولان مجاهدین در تهران و در خرابه های خانه ی ظهير الدوله و انجمن اخوت، جشن بزرگی به نام «جشن نصرت ملی» گرفت. از طرف انجمن به سپه دار اعظم و سردار اسعد بختیاری، مدال طلا و الماس، مرصع اهدا شد و بخش بزرگی از عایدات آن، بین ورثه ی مقتولان و مجروحان مجاهدین بختیاری و وارثان دیگر کشته شدگان توزیع شد.

وقتی خیر افتتاح مجلس سوم مشروطه به اطلاع ظهير الدوله در کرمانشاه رسید، او

نوشت: «گمان نمی کنم زودتر از گذشتن صدسال، پارلمان حسابی و دولت مشروطه داشته باشیم» [همان، ص ۴۴۹].

ظهير الدوله پس از بازگشت از کرمانشاه، به حکومت تهران منصوب شد. پس از هشت ماه حکومت در تهران، در ۱۱ شوال ۱۳۲۸ برای سومین بار به حکومت مازندران انتخاب شد. در این زمان، اختلافات محلی، همبستگی یافتن نایب حسین کاشی با ترکمن ها، شورش رشید السلطان و زد و خورد های متعدد مالکان عمده و متنفذ مازندران، همه موجب در دسر دولت مرکزی شده بود و می باید حاکم مدبر و خوشنامی به آن جا می رفت.

### باز هم حکومت گیلان

ظهير الدوله در شوال ۱۳۲۹ برای دومین بار به حکومت گیلان منصوب شد. این بار هم فرزندش ظهير حضور با او بود و انتظامات و حکومت انزلی را به عهده داشت. در این زمان، نیروها و قسول

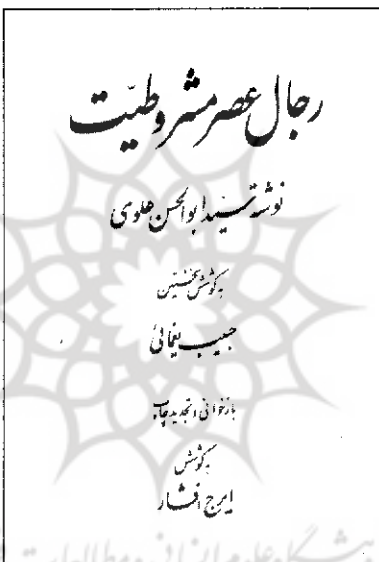
روسیه در امور ایالت گیلان مداخله کردند. آنان به بهانه های گوناگون، اتباع ایرانی را دستگیر و حبس می کردند و باعث ناراضی مردم و اغتشاش می شدند و طرفداران محمدعلی شاه مخلوع را تحریک می کردند [کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۱۶۲]. با توجه به «اوضاع ناگوار ایران، تعداد ۱۰۰ سرباز روسی به مستحفظین قنسولگری روس در رشت در ذی القعدة ی ۱۳۲۹ اضافه شدند. تعداد ۳۰۰ قزاق، ۱۷۲۰ سرباز و توپچی (در مجموع ۲۰۲۰ نفر) به همراه ۸ عراده توپ و ۴ دستگاه توپ مسلسل تا ۵ ذی الحجه ی ۱۳۲۹ (۲۷ نوامبر ۱۹۱۱) وارد رشت شدند [همان، ص ۱۴۴۸؛ فخرایی، ۱۳۵۶: ۲۲۵].

شیاعه ی آمدن محمدعلی شاه از استرآباد به آستارا، سبب ایجاد هیجان در مردم رشت شد. کارگزار وزارت امور خارجه ی ایران در رشت، در این باره به قنسول روس نامه نوشت و اعتراض کرد. قنسول روس او را از مداخله در کارهای اتباع روس برحذر داشت و نوشت،

قنسولگری روس خود را پاسخگو به این نامه ها نمی داند. در اواخر ذی القعدة ی ۱۳۲۹، عزیز بیک، افسر روسی، به عمارت حکومت انزلی رفت و عمارت را از اعضای حکومت تخلیه کرد و در اختیار گرفت. اوراق و اسناد و دفاتر حکومتی و کارگزاری و بلدیة و نظمیة را جمع آوری و مهر و موم کرد و اعلام نمود، از این پس مردم برای کارهای خود به او مراجعه کنند. پس از آن در تاریخ ۲۹ ذی القعدة ۱۳۲۹ عزیز بیک با چند نفر قزاق به بهانه ی کشف اسلحه، به خانه ی ظهير حضور رفتند. معاون ایالتی گیلان و رئیس نظمیة را کتک زدند و افراد نظمیة را خلع سلاح کردند.

در «بلوای انزلی» عزیز بیک مجروح و بیش از چهل نفر کشته یا مجروح شدند. در رشت سربازان روسیه دارالحکومه را تخریب و اوراق کار ظهير الدوله را پاره کردند. به گزارش ظهير الدوله، هدف روسیان از این کار «محو هرگونه قوه ی دولتی در سرحد، تحقیر حکومت ملی در انتظار و ترساندن اهالی از قهاریت خود بود» [کتاب آبی، ۱۳۶۳: ۱۴۵۸؛ فخرایی، ۱۳۵۶: ۳۹-۲۳].

ظهير الدوله پس از چندین دوره حکومت در گیلان و مازندران، همدان و کرمانشاه برای دومین بار در زمان ریاست وزرای مستوفی الممالک به حکومت تهران معین شد. اقدامات او در حکومت تهران با توجه به نامه ای که به روزنامه ی «عصر جدید» نوشته است، عبارت اند از: تلاش برای تأسیس ساختمان جدید برای اداره ی حکومتی تهران و دوایر تابعه ی آن، اختصاص بودجه برای تمیزی شهر، روشنایی، آب پاشی و تعمیر خیابان ها و پل سازی، طرح ایجاد باغچه در میدان توپخانه، تعیین حقوق برای پزشکان



بلدیه‌ی تهران، تأمین گندم تهران و نظارت بر قیمت نان، هم چنین یکسان سازی اوزان و مقادیر تهران و نواحی اطراف آن [ظهر الدوله، ۱۳۶۷: ۳۴-۳۱].

ظهرالدوله در سال ۱۳۳۵ به حکومت مازندران و مأموریت گیلان تعیین شد. در این سال، بر سر املاک عباس خان ساروی، میان اربابان وی و عده‌ای از مستفیدین مازندران کشمکش‌هایی به وجود آمد. وزارت مالیه هم که آن املاک را جزو حالصه‌ی دولتی‌ها می‌دانست، ادعاهایی داشت. به درخواست وزارت مالیه، دولت ناصرعلی خان ظهر حضور، پسر ظهرالدوله را با پنجاه قزاق مأمور مازندران کرد تا دست غلامحسین خان ضرغام، مالک مقتدر و متنفذ مازندران را از آن املاک کوتاه سازد. در این هنگام، ظهرالدوله باز هم به حکومت مازندران منصوب شد. ظهرالدوله پیش از این که عازم مأموریت مازندران بشود، به گیلان رفت.

در گیلان میرزا محسن خان امین الدوله، داماد مظفرالدین شاه و مالک لشت‌نشا، توسط اتحاد اسلام و میرزا کوچک خان محبوس شده بود. دولت علاءالسلطنه از ظهرالدوله خواست به گیلان برود تا با جنگلی‌ها مذاکره کند و امین الدوله را رها سازد. وی در بیستم رمضان ۱۳۳۵ وارد رشت شد و پس از سه ماه اقامت و پرداخت هفتاد هزار تومان به جنگلی‌ها، امین الدوله را آزاد ساخت [افشار، ۱۳۶۳: ۲۶۷-۲۶۱]. در این میان، ناصرعلی خان، فرزند ظهرالدوله، در اداره‌ی حکومتی ساری به دست غلامحسین خان ضرغام کشته شد. ظهرالدوله پس از اطلاع از این قضیه، به مازندران بازگشت و به تهران رفت. او دوبار دیگر نیز به حکومت تهران منصوب شد: یک‌بار در دولت وثوق الدوله (۱۳۳۷) و بار دیگر در زمان ریاست وزرای قوام السلطنه (۱۳۴۱). او در ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۴۲ (تیر ۱۳۰۴) درگذشت و در گورستان کهنه‌ای زیر ده امام‌زاده قاسم (شمیران) دفن شد. چون مقبره‌اش مزار و مظاف معتقدین او بود، اراضی اطراف مقبره به صورت گورستانی خاص درآمد و به مقبره‌ی ظهرالدوله مشهور شد [ظهرالدوله، ۱۳۶۷: ۳۶؛ افشار، ۱۳۴۵: ۲۰۳].

از ظهرالدوله آثار و تألیفاتی به جا مانده‌اند که عبارت‌اند از: سجده‌ی صفا، مرآةالصفاء، رعنا و زیبا، مجمع‌الاطوار، روح‌الرواح، تاریخ بی‌دروغ، چشمه‌ی صفا، واردات، آیت‌العشاق، بورزمیه، فرقان‌الفقرا و پندنامه [ظهرالدوله، ۱۳۶۷: ۴۳-۴۱؛ و قیدنیا، ۱۳۶۳: ۱۲-۱۱].

### جمع بندی

ظهرالدوله اصلاحگری از درون نظام قاجار است. نه تنها با نظام سلطنتی مخالفتی ندارد، بلکه شاه قاجار را اصلاحگری می‌داند که ملت ایران ظرفیت پذیرش آن را نداشت. به دیده‌ی او، ناصرالدین شاه «مهربان، رعیت پرور، ترقی طلب و خوش‌خواه،

بارحم، هوشیار، رثوف، بی‌غضب، و بذول و آبادانی دوست و عیاش»، بر این «ملت حق ناشناس و رعیت ناسپاس»، حقوق بسیار دارد. وی پس از سه بار سفر به فرنگستان، می‌خواست کارهای خوب آنان را در ایران معمول کند، ولی «افسوس که ما ملت وحشی قبول تربیت و خوشی نمی‌کنیم. بیچاره ناصرالدین شاه از روی تربیت شدن ماها به دلش ماند؛ عیبی که ارباب پیش و احتجاب دانش، به دیده‌ی تحقیق در آن وجود دیده بودند، فقط اندکی شهرت و کمی طمع بود [ظهرالدوله، ۱۳۶۷: ۲۲-۲۰]. او مظفرالدین شاه را نگاه دارنده‌ی مال و جان و ناموس رعیت می‌داند و عقل، دانش و بینش او را بر تمام عقل‌ها برتر می‌بیند [همان، ص ۴۹].

پی‌نوشت:

### I. Grand Orient

منابع:

۱. ظهرالدوله، میرزاعلی خان. خاطرات و اسناد. به کوشش ایرج افشار. انتشارات زرین. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۷.
۲. صفایی، ابراهیم. رهبران مشروطه. انتشارات جاویدان. تهران. چاپ دوم. ۱۳۶۲.
۳. کتیرایی، محمود. فراماسونری در ایران. اقبال. تهران. ۱۳۴۷.
۴. معیرالممالک، دوستعلی خان. رجال عصر ناصری. مجله‌ی یغما. مهر ۱۳۵۵.
۵. شیبانی، میرزا ابراهیم. منتخب‌التواریخ. انتشارات محمدعلی علمی. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۶.
۶. راتین، اسماعیل. فراموشخانه و فراماسونری در ایران. امریکیر. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۷.
۷. عرفان، محمود. فراماسون‌ها (قسمت دوم و سوم). مجله‌ی یغما. ۲. ش ۱۱. بهمن ۱۳۲۸؛ و ۲. ش ۱۲. اسفند ۱۳۲۸.
۸. بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران (ج ۲). انتشارات زوار. چاپ پنجم. ۱۳۷۸.
۹. حائری، عبدالهادی. تاریخ جنبش‌ها و تکاپوهای فراماسونگری در کشورهای اسلامی. مؤسسه‌ی چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی. مشهد. ۱۳۶۸. ص ۵۰.
۱۰. فراگز، برت. گ. خاطرات نویسی ایرانیان. ترجمه‌ی مجید جلیلود رضایی. انتشارات علمی و فرهنگی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۷.
۱۱. براون، ادوارد. انقلاب ایران. ترجمه و نگارش احمد پزوه. معرفت. تهران. ۱۳۲۹.
۱۲. مهجوری، اسماعیل. تاریخ مازندران (ج ۲). چاپ اثر. ساری. چاپ اول. ۱۳۴۵.
۱۳. ناطق، هما. کارنامه‌ی فرهنگی فرنگی در ایران. مؤسسه‌ی فرهنگی هنری انتشاراتی معاصر پژوهان. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۰.
۱۴. رابینو، ه. ل. مشروطه‌ی گیلان. به کوشش محمود روشن. انتشارات طاعتی، رشت. چاپ اول. ۱۳۶۸.
۱۵. یزدانی، سهراب. مسئله‌ی ارضی و دهقانی در انقلاب مشروطیت ایران (۱۳۲۶-۱۳۲۴ ه. ق.). مجله‌ی نگاه نو. ۸. خوداد و تیر ۱۳۷۱.
۱۶. فخرایی، ابراهیم. گیلان در جنبش مشروطیت. کتاب‌های جیبی. تهران. چاپ سوم. ۱۳۵۶.
۱۷. آدمیت، فریدون. ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران (ج ۱). پیام. تهران. چاپ اول. ۱۳۵۵.
۱۸. ظهرالدوله. اسناد تاریخی وقایع مشروطه‌ی ایران. نامه‌های ظهرالدوله. به کوشش جهانگیر قائم مقامی. کتاب‌خانه‌ی طهوری. تهران. چاپ اول. ۱۳۲۸.
۱۹. کتاب آبی (ج ۵). به کوشش احمد بشیری. نشر نو. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۳.
۲۰. افشار، ایرج. اسناد گرفتاری محسن خان امین الدوله، نقل از: رضازاده‌ی لنگرودی، رضا. یادگارنامه‌ی فخرایی. نشر نو. تهران. چاپ اول. ۱۳۶۳.
۲۱. یادداشت‌های قزوینی (ج ۸). به کوشش ایرج افشار. انتشارات دانشگاه تهران. تهران. ۱۳۴۵.
۲۲. مجموعه اشعار میرزاعلی خان ظهرالدوله (صفا). به کوشش سیف‌الله وحیدنیا. انتشارات وحید. بی‌جا. چاپ اول. ۱۳۶۳.